

حاج سیاح و سفرنامه او



حاج سیاح (سمت راست)، میرزا رضا کرمانی (سمت چپ) در غل و زنجیر ناصرالدین شاه

لیکن جلد دوم که مقطع مسافرت او به آمریکا تا هند را شامل می‌شده ظاهراً هنوز شناسایی و چاپ نشده است.

کتاب حاضر که به کوشش آقای علی مصباحی براساس تنها نسخه کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد به چاپ رسیده برای نخستین بار در سال ۱۳۶۳ منتشر شده و چاپ‌های دوم و سوم آن در سال ۱۳۷۸ صورت گرفته لیکن چون اخیراً از طریق نظام اطلاع‌رسانی خانه کتاب به دفتر کتاب‌ماه رسیده معرفی اجمالی خود حاج سیاح، مسافرت‌هایش، نقش‌آفرینی‌های سیاسی‌اش، قواید آثارش و بالاخره سیاحت‌نامه‌اش را خالی از قایده نیافتیم:

حاجی سیاح در حدود سال ۱۲۵۲ هـ. ق در محلات متولد شد و در شب جمعه هفتم ربیع‌الاول سال ۱۳۳۴ هـ. ق / ۱۳۰۴ هـ. ش در تهران به سن نود و دو سالگی وفات یافت وی در حدود سال ۱۲۵۷ هـ. ق در بیست و سه سالگی به قصد سیاحت و جهانگردی ایران را ترک می‌کند قبل از آن پس از مدتی تحصیل در تهران و عتبات، به محلات باز می‌گردد ولی در امر ازدواج با دختر عمویش - به درخواست پدر و عدم رضایت قلبی عمو - دچار تالماتی می‌گردد و به ناگهان تصمیم می‌گیرد از آن محیط و شرایط بگریزد به تعبیر آقای دهباشی انگیزه سیاح از سفر، فرار است. فرار از روستای «مهاجران» همدان، فرار از «سلطان آباد» اراک، فرار از «محلات»

حاجی میرزا محمدعلی، پسر محمدرضا محلاتی، معروف به «سیاح» از معدود ایرانیان ماجراجویی است که در حدود یکصد و چهل سال پیش اکثر کشورهای دنیا، به ویژه اروپا و آمریکا و شرق آسیا را سیاحت کرد و در حدود بیست سال از عمر خود را در این راه سپری نمود بدیهی است یادداشت‌ها و خاطرات و کلاً سفرنامه چنین مسافر جستجوگری می‌تواند مشحون از مطالب خواندنی و اطلاعات تاریخی باشد. اما متأسفانه متن کامل سیاحت‌نامه‌های او یا به دلیل پنهان ماندن و در دسترس نبودن و یا به هر دلیل دیگری تاکنون به چاپ نرسیده است. ظاهراً تنها اثر مکتوبی که تا امروز از حاج سیاح به چاپ رسیده تحت عنوان خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت می‌باشد که به همت آقای حمید سیاح، پسر حاج سیاح از سوی انتشارات امیرکبیر به طبع رسیده و چندین بار تجدید چاپ شده است. این کتاب در واقع تقریباً مراحل پایانی مسافرت حاج سیاح را در دوران اقامتش در هند، سپس عزیمتش به ایران را در بر می‌گیرد که در آن بیشتر مشاهدات و خاطراتش از داخله ایران را به تصویر کشیده است.

اما کتابی که در معرفی نامه کوتاه حاضر به آن نگاهی گذرا افکنده خواهد شد، حاوی دوران مسافرت حاج سیاح در اروپا است. بنابراین می‌توان گفت در واقع سفرنامه حاج سیاح مشتمل بر سه جلد بوده که جلد‌های اول و سوم آن به ترتیب پیش گفته، زیور طبع یافته



سفرنامه حاج سیاح به فرنگ

به کوشش علی مصباحی

فرار از ایران. فرار از طلبگی. فرار از پدر و عمو و برادر و... فرار از فرهنگ بومی ولی نه فرار از خود... فرار از دامادی یک روستای اراک و تمام عمر داماد سرخانه عمو ماندن و لابد پیشکار او شدن»^۱.

اگر چه حاج سیاح خود در آغاز سفرنامه‌اش می‌نویسد: روز دوشنبه بیست و یکم شوال آن سال [۱۲۷۶ ق] متحیرانه به فکر رفته که هر گاه این امر [ازدواج] واقع شود باید تمام عمر در اینجا بگذرد. از هیچ‌جا و هیچ چیز باخبر نیاشم. رفته رفته خیال قوت گرفت که بهتر آنست بدون اطلاع احدی سفری بروم و فی‌الجمله سیاحتی نمایم^۲، اما در لابلای سفرنامه نیز اشاراتی به انگیزه سفرش می‌یابیم: «به این ملک [بروکسل] آمده‌ام که پاره‌ای شهرها را تماشا کنم و چون به ملک خود می‌روم بگویم من چندین شهر یورپ را دیدم و جزئی اطلاعاتی به هم رسانم که اگر اطفال در مدارس به نام و علم می‌دانند، من به چشم دیده باشم و به پرسیدن پاره‌ای چیزها محترم باشم»^۳.

خلاصه این جوان متکی به خود، سفر خود را با «عبایی کهنه و گیوه بدون جوراب و دستمالی که هم سفره و هم شال کمر و سه قرص نان و هزار دینار وجه نقد»^۴ از روستای «مهاجران» یا پای پیاده به سوی همدان آغاز می‌کند. در اینجا با ذکر شهرها و ممالکی که از آنها عبور کرده، تلاش شده مسیر مسافرت او ترسیم گردد:

حاج سیاح از همدان به بیجار و سپس «صاین قلعه» و از آنجا به مراغه و تبریز و آنگاه به نخجوان و ایروان و تفلیس می‌رود. در آنجا از زبان ارمنی و ترکی و روسی آنتدر که بتواند به یکی از آن زبانها تکلم کند می‌آموزد و در یکی از مدارس تفلیس زبان فارسی و عربی تدریس می‌کند. پس از چندی از آنجا به قصد استانبول، از شهرهای کوتایس (در گرجستان)، بندر پوتی، بندر باتوم، طرابوزان عبور می‌کند و مدتی را در استانبول سپری می‌نماید و در مدرسه لازاریست‌ها، زبان فرانسه را فرا می‌گیرد و از آنجا سفری به ممالک اروپایی را به قصد فرانسه در پیش می‌گیرد و پس از عبور از کشورهای بلغارستان، یوگسلاوی، چکسلواکی، اتریش، ایتالیا و موناکو به فرانسه می‌رسد و اکثر شهرهای بین راه همچون وارتنا، بلگراد، بوداپست، براتیسلاوا، وین، تریست، ورونا، میلان، جنوا و بسیاری شهرها و بندرهای کوچک و بزرگ دیگر را سیاحت می‌کند. و از شهرهای نیس، تولون، ماری، وین، لیون، ویزن فرانسه و به ویژه اماکن دیدنی پاریس دیدن می‌کند. پس از مدتی حاج سیاح فرانسه را با کشتی به قصد انگلستان ترک می‌کند و چند صباحی نیز در لندن به سیاحت می‌پردازد آنگاه از طریق بندر «آنورس» وارد اتریش می‌شود و به بروکسل می‌رود. ادامه مسافرت او به همان ترتیبی که در سفرنامه قید شده از کشورها و سرزمین‌های زیر بوده است:

لوکزامبورگ، فرانسه، استراسبورگ، سوئیس، ایتالیا، یونان، عثمانی و استانبول، قفقاز، روسیه، لهستان، آلمان (پروس)، سوئد، دانمارک، انگلستان، ایرلند، اسکاتلند (فعلی) و فرانسه.

همانطور که ملاحظه می‌شود، حاج سیاح در این



سیر و سیاحت خود از برخی کشورها مثل فرانسه تا سه بار دیدار می‌کند، همچنین دومرتبه به انگلستان، ایتالیا و عثمانی و استانبول می‌رود.

یکی از مهمترین ویژگی‌های مسافرت او اینست که از هر شهری که در مسیرش بوده - کوچک یا بزرگ تفاوتی نمی‌کند - هر چند کوتاه و گذرا، دیداری به عمل می‌آورد مگر اینکه مأموران و مسئولین آن شهر یا کشور برایش ممانعتی ایجاد کرده‌اند. از اینرو علاوه بر شهرهای پیش گفته، دیگر شهرهای مهمی که در سفرنامه به آنها اشاره شده و در مورد هر یک حداقل توصیفی اندک ذکر گردیده عبارت‌اند از: زوریخ، برن، لوزان، ژنو، لیون، تورین، بولونی، فلورانس، پیزا، رم، واتیکان، ناپل، آتن، اودسا، باغچه‌سرای، حاجی ترخان، بادکوبه، شیروان، شکری، گنجه، نخجوان، کیف، خارکف، مسکو، پترزبورگ، ورشو، برلین، سوئیخ، اولم، اشتوتگارت، کارلسروهه، هایدلبرگ، مانهایم، ویسبادن، فرانکفورت، گوتینگن، هانور، هامبورگ، کپنهاگ، بیرمنگام، منچستر، دوبلین، بلفاست، ادینبورگ، لیورپول، اورلئان و بسیاری شهرهای دیگر که نام و توصیف آنها در سفرنامه آمده اما به دلیل کمتر شناخته بودن و کثرت اسامی از ذکر نام آنها خودداری می‌شود.

سفرنامه حاج سیاح در اینجا، در شرح سومین مرتبه سفرش به فرانسه ناتمام باقی می‌ماند. اما او در ادامه مسافرتش از بندر «هاور» در شمال فرانسه با کشتی به نیویورک می‌رود و چندین سال در ایالات متحده به سیاحت مشغول می‌شود و از آنجا به ژاپن و چین و برمه و سنگاپور و هندوستان، افغانستان و ترکستان می‌رود و عاقبت در سال ۱۲۹۵ ه. ق. به ایران مراجعت می‌کند ولی مشاهده بدبختی مردم که در نتیجه قحطی معروف چند سال قبل هنوز باقی بود بی‌اندازه متأثر شده مجدداً

به هندوستان و چین و آمریکا مسافرت کرده و این مسافرت مجدد او سه سال طول کشیده و در مراجعت در بمبئی به خدمت همشهری خود آقاخان محلاتی سیدحسن شاه رسیده و او کاغذی از مادرش به او نشان داده و او را تشویق به مراجعت وطن و دیدار مادر و اقارب و خویشان نمود. او نیز مجدداً به ایران مراجعت کرد و در آنجا تاهل اختیار نمود. معاشرت او با سیدجمال‌الدین اسدآبادی در تهران باعث سوءظن ناصرالدین شاه شد و او را به خراسان تبعید نمود. اما پس از چهارده‌ماه اقامت در خراسان مجدداً او را اجازه مراجعت به تهران دادند. چون نوشته‌های میرزا ملک‌خان برضد دولت ایران و مخصوصاً برضد میرزا علی‌اصغرخان اتابک اعظم به توسط او منتشر می‌شد و اتفاقاً در همان اوقات سیدجمال‌الدین نیز مجدداً به ایران مراجعت کرده بود، این قضایا باز موجب سوءظن حکومت شده سیدجمال‌الدین را مقهوراً به عتبات تبعید کردند و حاجی سیاح را مدت ۲۲ ماه در قزوین حبس کردند و او و میرزا رضا قاتل ناصرالدین شاه با هم در یک زندان بودند. پس از اینکه میرزا رضا از زندان رهایی یافت و آزاد شد برای ملاقات سید جمال‌الدین به اسلامبول رفت و بعد از مدتی به ایران بازگشت و اندکی بعد ناصرالدین شاه را ترور نمود در این هنگام حاج سیاح نامه‌ای محرمانه و خصوصی به امین‌السلطان صدراعظم می‌نویسد و در آن تذکر می‌دهد که میرزا رضا در تهران است و خالی از خیالات نیست، مراقب او باشند که ممکن است این روزها کاری انجام دهد. اما امین‌السلطان به دلیل کثرت گرفتاری و پرشماری نامه‌ها، نامه حاج سیاح را نخواند. پس از قتل ناصرالدین شاه، همین مطلب باعث اثبات بی‌گناهی و نشانه دولت‌خواهی حاج سیاح گردید و او از آن غائله نجات یافت و عدم ارتباطش با سیدجمال‌الدین اثبات گردید. در سال ۱۳۲۷ ه. ق. پس از خلع محمد علی‌شاه از سلطنت و جلوس احمدشاه حاج سیاح را به سمت للگی احمد شاه انتخاب کردند و نامبرده چند سالی سمت مزبور را دارا بود.^۵ تا اینکه در سال ۱۳۰۴ ه. ق. درگذشت. در نگاهی گذرا به سفرنامه حاج سیاح به نظر می‌رسد که او بیشتر به ذکر مشاهدات، ملاقات‌ها، گفت و گوها، نحوه مسافرت، توصیف آثار و ابنیه مورد بازدید، آداب و رسوم مردم ملل مختلف، اتفاقاتی که برایش روی داده پرداخته و بطور کلی گزارشی از سالها سفرش ارائه نموده و متأسفانه از تأمل و تتبع او در دستاوردهای فکری و صنعتی و نظام‌های سیاسی و اجتماعی، پیشرفت‌های اقتصادی و تکنولوژیکی ممالک اروپایی به قصد انتقال مفاهیم و شیوه‌های نوین به ایران در سفرنامه‌اش کمتر مشاهده می‌شود. شاید یکی از علت‌های کم اقبالی نسبت به نوشته‌های او در عصر قاجار و مشروطه و پس از آن، همین فقدان پیام و اندیشه جدید به عنوان راهبردی عملی و رهنمونی خاص در اوضاع و احوال آن زمان بوده است. هر چند این سخن صرفاً یک گمان است و بدون شک دریافت جایگاه و نقش حاج سیاح و تجربیات سالها سیاحتش در رویدادهای یک قرن پیش، نیاز به نقد و تحلیل و تفحص دقیق پیرامون شخصیت و آثار او را می‌طلبد.

چاپی نه چندان مطلوب از سفرنامه مادام دیولافوا



مادام دیولافوا

■ سفرنامه

■ تالیف: مادام دیولافوا

■ ترجمه و نگارش: دکتر بهرام فره‌وشی

■ ناشر: قسه‌پرداز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.

سفرنامه مادام دیولافوا و مارسل دیولافوا با ترجمه شادروان علی‌محمد فره‌وشی (مترجم همایون) برای نخستین و دومین بار توسط کتابفروشی خیام زیور طبع گرفت^۱ و سپس از سوی دانشگاه تهران به چاپ رسید و از سوی همان دانشگاه تاکنون چهار مرتبه تجدید چاپ شده است. (چاپ چهارم: آبان ماه ۱۳۷۶) و اینک از سوی ناشر دیگری به طبع رسیده است. متأسفانه ظاهراً چاپ حاضر، بر اساس چاپ‌های نخستین کتاب صورت گرفته که صرفاً شامل متن سفرنامه است، زیرا دکتر بهرام فره‌وشی - فرزند شادروان علی‌محمد فره‌وشی - در چاپ دانشگاه تهران، این کتاب را با تجدید نظر کامل و ترجمه افتادگی‌ها و افزودن فهرست‌ها و واژه‌نامه برخی از نام‌ها و واژه‌ها منتشر ساختند درحالی‌که چاپ حاضر فاقد همه قسمت‌های مذکور است، لذا شایسته می‌بود ناشر محترم نسبت به افزودن نمایه‌ها و فهرست‌های لازم که برای چنین آثاری بی‌اندازه ضروری است اهتمامی جدی به خرج می‌داد و از صرفاً چاپ افست کتاب پرهیز می‌نمود.

علی‌ایحال این اثر کرانقدر از جمله منابع تاریخی بسیار مهم و جالب توجه عصر قاجار است که علاوه بر امتیازات و ویژگی‌های سفرنامه‌ای و ارائه تصویری جاندار و مفصل از ایران عصر قاجار، به دلیل کاوش‌های باستان‌شناسی و تحقیقات معماری و کشفیات باستانی و بالاخره نتایج و پی‌آمدهای سفر و تلاش‌های زوج دیولافوا، اهمیت‌هایی چندجانبه دارد که در گزارش کوتاه حاضر سعی خواهد شد به آنها پرداخته گردد:

مارسل لوگوست دیولافوا (۱۸۴۳-۱۹۲۰ م) که مهندس راه و ساختمان و باستان‌شناس بود به همراه همسر خود، ژان پل هانریت یا مادام ژان دیولافوا (۱۸۱۵-۱۹۱۶ م) از سوی دولت فرانسه برای انجام کاوش‌های باستان‌شناسی سه بار به ایران سفر کردند. اولین مسافرت آنها در سال ۱۸۸۱ م / ۱۲۹۹ ه. ق. به بنادر جنوبی ایران صورت گرفت. مادام دیولافوا مطالعات و مشاهدات اجتماعی و یافته‌های باستان‌شناسی خود را به صورت یادداشت‌هایی روزانه جمع‌آوری نمود که در دو کتاب جداگانه انتشار یافته است.^۲

نکته قابل ذکر دیگر در مورد نوشته‌های حاج سیاح اینست که او یادداشت‌هایش را در طول سفر می‌نگاشته نه مدتها پس از آن، و بارها نیز در همین حالت، شناخته شده است که مرد مهمی است و آدم نامداری خواهد شد. همچنین مطالعه سفرنامه نشان می‌دهد که حاج سیاح با ارادامی قابل تحسین به فراگیری زبان همت گماشته و پنج زبان روسی، ترکی استانبولی، اطریشی، فرانسوی و انگلیسی را در حد رفع حوائج و گفت و گوهای ساده می‌آموزد به طوری که در یک موضع در حضور ظل‌السلطان این توانایی خود را به ظهور می‌رساند.

آخرین مطلبی که در نگاه گذرا به سفرنامه حاضر به نظر می‌رسد، چاپ عجولانه و عاری از تحقیق و تصحیح مناسب کتاب است به گونه‌ای که می‌توان گفت در واقع حرفچینی تنها نسخه بدست آمده از سفرنامه است. هر چند این کار حداقل متن سفرنامه را از مهجوریت به در آورده و در دسترس تاریخ‌پژوهان و علاقه‌مندان قرار داده و افزودن نمایه‌ها نیز تا حدودی کار را سر و سامان بیشتری بخشیده اما متأسفانه هیچگونه فعالیت تصحیح و تحقیقی بر روی اثر صورت نگرفته است. حداقل شایسته می‌بود پس از سه مرتبه چاپ این کتاب اطلاعاتی در خصوص موقعیت فعلی جغرافیای سیاسی شهرها و اماکنی که اسامی آنها به فراوانی در سفرنامه ذکر شده در زیر نویسها تعیین می‌گردید، همچنین بسیاری واژه‌ها و اصطلاحات متن توضیح داده می‌شد و صرفاً به اشارات کوتاه در مورد برخی اسامی اشخاص و شهرهای مهم اکتفا نمی‌شد. بنابراین اثر یاد شده همت محققان تاریخ را می‌طلبد تا با تهیه یادداشت‌ها و توضیحاتی مناسب بر جنبه‌ها و مطالب و اسامی و اشارات فراوان کتاب، ارزشهای پنهان آن را برنمایند. با این همه، زحمات و تلاش‌های آقای علی‌دهباشی، به ویژه در خصوص مقدمه‌ای که درباره شرح احوال و انگیزه و مقصد و هدف و وسیله مسافرت حاج سیاح، همچنین نکاتی که در خصوص سفرنامه او ذکر نموده‌اند و فهرست اعلامی که در پایان ضمیمه ساخته‌اند قابل بسی تقدیر و تشکر است.

لازم به ذکر است که در صفحات پایانی نیز تصاویری از چند صفحه، نسخه خطی سفرنامه به چاپ رسیده است.

پانویسها:

- ۱- حاج سیاح: سفرنامه حاج سیاح به فرنگ به کوشش علی‌دهباشی، تهران، سخن - شهاب ناقل، چاپ سوم، ص ۱۵ - ۱۴ (مقدمه).
- ۲- همان، ص ۲۵.
- ۳- همان، ص ۲۲۵.
- ۴- همان، ص ۲۶.
- ۵- ادامه شرح حال حاج سیاح، از آنجا که گزارش سفرنامه مورد بحث حاضر به اتمام می‌رسد از دو منبع زیر اخذ شده است: بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، کتابفروشی رزاق، چاپ سوم، ۱۳۶۳، صص ۶-۴۲۳؛ لغتنامه دهخدا، ذیل واژه «حاجی سیاح» به نقل از مقاله «وفیات معاصرین» به قلم مرحوم علامه محمد قزوینی، مجله یادگار، سال پنجم، شماره ۱ و ۲.

کتاب حاضر در واقع کتاب دوم و مشتمل بر یادداشت‌های سفر دوم و سوم آنهاست که سال‌های ۱۸۸۴-۱۸۸۶ م / ۱۳۰۴-۱۳۰۲ ه. ق. را دربر می‌گیرد. این زوج باستان‌شناس و محقق در شوش موفق به کشف کاخ‌های داریوش و اردشیر هخامنشی شدند و قطعات جالب توجهی برای موزه لوور پاریس تهیه کردند (هرچند که تا به امروز نیز افسوس و دریغ ایرانیان از این غارت فرهنگی که بررسی علل و چگونگی و شرایط زمانی آن فرصت دیگری را می‌طلبد، بایرجاست و آرزوی بازگرداندن آنها در نهاد تک تک ایرانیان نهفته است).

مسافرت این دانشمندان در دوره قاجار و همزمان با سلطنت ناصرالدین شاه ۱۳۱۳-۱۳۲۴ ه. ق. بود. به همین علت اثر حاضر یکی از منابع بسیار مفید برای تحقیق در تاریخ دوره قاجاریه، به ویژه عصر ناصری و آشنایی با اوضاع و احوال اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مردم ایران در عصر مذکور به شمار می‌رود طرح‌ها و نقاشی‌هایی که مؤلف کتاب (مادام دیولافوا) از اماکن و اشخاص مختلف تهیه و کتاب را مزین به آنها نموده - همچون آثار باقیمانده از بناها و شکل پوشاک مردم آن عصر - در فهم بهتر و آنس بیشتر خواننده با مطالب کمک شایانی می‌نمایند. در واقع اهمیت ویژه این سفرنامه در مصور بودن آن است زیرا امروز از آثار واقعی این تصویرها، گاهی دیگر هیچ نشانی باقی نمانده است و با تغییر کلی در آداب و رسوم، برخی از پیشه‌ها و هنرها از میان رفته‌اند و تنها عکسی از آنها می‌تواند بازگوی کیفیت آنها باشد.